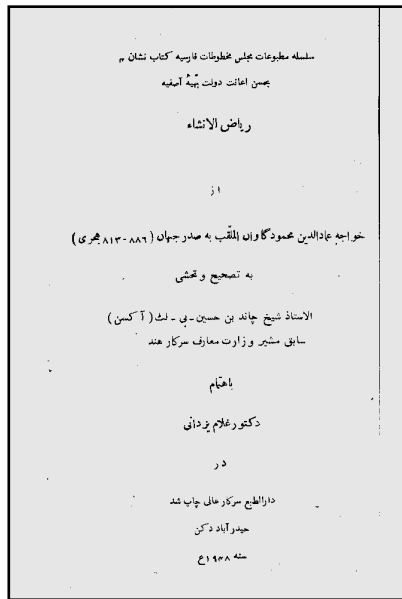




تاریخ ایران و هند قرن نهم هجری در کتاب

ریاض الانشاء

○ دکتر محمدباقر وثوقی
عضوهیئت علمی دانشگاه تهران

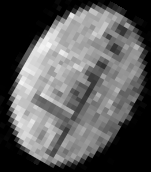


○ ریاض الانشاء
○ خواجه عمادالدین محمود گاوآن ملقب به صدر جهان (۸۸۶-۸۱۳ هجری)
به تصحیح و تحشیه:
استاد شیخ چاندین حسین
○ به اهتمام: دکتر غلام یزدانی
○ ناشر: دارالطبع سرکار عالی حیدرآباد دکن
۱۹۴۸ میلادی

خاندان‌های فالی‌ها، بغدادی‌ها و خنجی‌ها در هرموز و خلیج فارس از جمله ایشان هستند. طی قرن‌های هشتم و نهم تجارت شکوفایی بین محافل اقتصادی این نواحی به سرپرستی تجار بزرگ منطقه شکل گرفته و دوره‌ای از رونق و آبادانی را بوجود آورد. کشتی‌های ایرانی در مسیرهای بازرگانی دریایی، سهم عمده‌ای را در نقل و انتقالات بر عهده داشتند که بیشترین حجم مبادلات بین هرموز و نواحی جنوبی هند در محدوده حکومت «ملوک دکن» انجام می‌شد. مدیریت حقیقی این نوع از تجارت در هر دوسو به عهده تجار بزرگ ایرانی بود که با استفاده از توانمندی‌های انسانی و اقتصادی توانسته بودند، شرکت‌های منظم و منضبط بازرگانی‌ای را شکل دهند و عوامل و شرایط لازم جهت رشد و توسعه

اقتصادی آسیا و به ویژه نواحی جنوب ایران و از همه مهمتر حکومت‌های محلی آن داشته است. حمله مغول به ایران در کوتاه مدت دوره جدیدی از انتقال قدرت اقتصادی از شرق به سمت نواحی جنوب ایران را باعث شد که نتیجه آنی آن قدرت گرفتن بخش‌های اقتصادی جنوب و رونق یافتن تجارت دریایی در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند بود. این امر باعث افزایش ناگهانی اقتدار سیاسی - اقتصادی قدرت‌های محلی و تجار و از آن جمله امرای محلی هرموز، کرمان، هند و بعدها لارستان شد. از همین رو به تدریج خاندان‌های محلی قدرتمندی شکل گرفتند که اقتدارشان براساس تسلط بر راه‌های تجاری دریایی و خشکی استوار بود. خاندان بزرگ «ملک الاسلام» در فارس، «مالک‌ها» در لارستان،

درباره نقش ایرانیان و حکومت‌های محلی در شکل دادن و رونق بخشیدن به اقتصاد تجاری حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس تاکنون تحقیقی شایسته به انجام نرسیده و نتایج لازم از آن گرفته نشده است. اهمیت این بخش از تحقیقات مربوط به ایران هنوز به خوبی روشن نیست و منابع اولیه آن نیز معرفی و یا تدوین نشده‌اند، این بخش از تاریخ ایران که ارتباط مستقیمی با حمله مغول و نتایج آن دارد، به طور کامل به فراموشی سپرده شده و مطالعه‌ای مستقل پیرامون آن به عمل نیامده است. اصولاً تحقیقات مغول‌شناسی در ایران بیشتر وقت خود را مصروف پرداختن به کلیات تحول سیاسی - اقتصادی عصر نموده و کمتر توجهی به تاثیرات آن تهاجم بزرگ بر حوزه‌های مهم



ریاض الانشاء مجموعه‌ای است از
۱۴۸ نامه که به سبک منشیانه
نوشته شده و حاوی مطالب بسیار
مفید تاریخی و اجتماعی قرن نهم
هجری است

هرچند سیدظهیرالدین مرعشی در
تاریخ گیلان و دیلمان وقایع
همزمان با دوره مکاتبات خواجه
محمودگاووان را به دقت تمام ذکر
کرده، اما بسیاری از جزئیات ذکر
شده در مکاتیب «خواجه» در اثر
«مرعشی» نیامده است

هند - آگرا
آرامگاه اکبرشاه گورکانی



رجال ادب و سیاست و اقتصاد در قرن نهم
هجری است که بیشتر زندگانی خود را در
خدمت پادشاهان بهمنی دکن گذرانیده و در آن
دوره به مقامات بسیار بلند سیاسی و فرهنگی
نائل شده بود.

تمامی اطلاع ما از زندگانی خواجه محمود
گاووان از طریق نوشته‌های او و همچنین
شرحی است که صاحب تاریخ فرشته درباره او
آورده است.^۱ ملاعبدالکریم همدانی از
معاصرین و ارادتمندان خواجه محمودگاووان
کتابی در بیان احوال او از زمان تولد تا وفاتش
نوشته که میرزا قاسم فرشته خلاصه‌ای از آن
را در کتاب خود نقل کرده است. سخاوی در
الضوء اللامع^۲ و سیدعلی طباطبای در برهان ماثراً^۳
و جامی در قصاید خویشی^۴ نیز از او یاد کرده‌اند.
تولد خواجه محمودگاووان در سال ۸۰۸

دیپلماتیک (روابط سیاسی) و تجاری در
مبادلات سیاسی و اقتصادی به کار گرفته شد و
براستی در بسیاری از موارد حتی کاربرد
بیشتری از زبان عربی در حوزه‌های مختلف
خلیج فارس و حتی در حاشیه جنوبی آن یافت.
کلیه نوشته‌های آن عصر به زبان فارسی
تدوین شد و به این ترتیب دائرةالمعارف
پراکنده‌ای به این زبان از شاخه‌های مختلف
علمی و تحولات سیاسی و اقتصادی آن دوره
بوجود آمد که حاوی مطالب دست اول و
جزئیات تحسین برانگیزی از مسائل اقتصادی
- اجتماعی قرون هشتم تا یازدهم است.

از جمله این منابع ارزشمند، همانا
ریاض الانشاء اثر خواجه جهان، ملک التجار،
عمادالدین محمود بن محمد گیلانی معروف به
محمودگاووان یا محمود قاوان از بزرگترین

اقتصادی شهرهای حاشیه خلیج فارس و
اقیانوس هند و به دنبال آن مناطق پس
کرانه‌ای داخلی را در خشکی بوجود آوردند.
جزئیات چنین تغییر و تحولی هنوز بر ما
معلوم نیست. دلیل عمده آن عدم شناسایی
منابع اولیه‌ای است که آن گونه تحولات را
نشان می‌دهند. بنا به موقعیت خاص هند و
رونق زبان فارسی در مجامع فرهنگی آن،
بسیاری از منابع و نوشته‌های تاریخی و ادبی
این دوره در شبه قاره بوجود آمد که بیشترین و
جزئی‌ترین آگاهی‌ها و اطلاعات را در خود ثبت
و ضبط نموده‌اند. متأسفانه تاکنون اینگونه
منابع به طور کامل معرفی نشده و پژوهشگران
ایرانی از مهمترین منبع آگاهی خود محروم
مانده‌اند. رونق زبان و ادبیات فارسی در شبه
قاره هند به گونه‌ای بود که به عنوان زبان



هجری بوده است.^۵ نیاکان او از بزرگان و فرمانروایان گیلان بوده‌اند و خود نیز چندی در دستگاه حکومتی امرای گیلان مشغول به کار بوده است. او در ضمن نامه‌ای که به سلطان علاءالدین اسحاق قومنی نوشته آورده است: «و بر تمام بادی و حاضر و مقیم و مسافر واضح و ظاهر است که سیلاب سحاب تربیت والد و جد آن حضرت در مجاری احوال بنده به چه طریق جاری بوده است.»^۶ خواجه که ایام جوانی خود را به کسب علم و دانش سپری کرده بود، در دستگاه دیوانی گیلان از موقعیت مناسبی برخوردار گردید و به تدریج مورد حسد قرار گرفته و از بیم تاثیر سعایت دشمنانش در امیرگیلان، ناگزیر به مهاجرت گردید.

«وخدا مکر او - [شیخ علی گیلانی] - که در صورت صفای صدر به جناب اخوی می‌نمود، دلایل عقلی و وسایل نقلی به هیچ وجه سودمند نبود، بنا بر غفلت اخوی و عطلت حضرت پادشاه که ولی نعمت حقیقی است، خروج از حدود آن ارض چون عین فرض بر خود واجب بلک سر دفتر حصول جمیع مآرب دانست.»^۷

سعایت کنندگان او در دربار امیرگیلان، به نام‌های سپه سالار حاج محمد و شیخ علی دبیر و وزیر نامیده شده‌اند.^۸ خواجه محمودگاو، از آن پس به رسم تجارت و در حقیقت جهت در امان ماندن خود از دسیسه‌های دشمنانش که عرصه را بر او تنگ کرده بودند گیلان را ترک گفت. فرشته ترک دیارش را به توصیه مادر خواجه دانسته^۹ اما از یک نامه ثبت شده در ریاض‌الانشاء چنین بر می‌آید که امیر گیلان با اطلاع و آگاهی از دسیسه‌های گوناگون او را به ترک دیارش تشویق نموده است.^{۱۰} به هرحال خواجه در بلاد عراق و خراسان و جنوب ایران بویژه لارستان^{۱۱} و هرموز^{۱۲} به تجارت پرداخته و با عده کثیری از علماء و دانشمندان عصر خود آشنا گردید تا اینکه در سال ۸۵۱ هجری به عهد سلطنت علاءالدین بهمنی (۸۳۸ - ۸۶۲ هـ) بعنوان تجارت از راه دریا به «احمدآباد بیدر»، پایتخت سلاطین بهمنی دکن رفت و در خدمت علاءالدین بهمنی پذیرفته شد و مورد توجه پادشاه قرار گرفت.^{۱۳} خواجه بر اثر لیاقت و شایستگی خویش لقب «هزاری» یافت و

حجم بالای مکاتبات با گیلان و ذکر جزئیات حوادث تاریخی و رویدادهای اجتماعی در آن به اندازه‌ای است که می‌توان تاریخی مستقل از گیلان در قرن نهم هجری را براساس این مکاتبات بازسازی کرد و شکل داد

پیروزی‌های بسیاری را نصیب بهمنی‌ها نمود. پس از مرگ پادشاه، جانشینش همایونشاه ظالم بهمنی (۸۶۲ - ۸۶۵ هـ) نیز او را بزرگ داشته و لقب «ملک التجار» به خواجه داد. در سال ۸۶۵ هجری با مرگ همایونشاه بهمنی حکومت به فرزند هشت ساله‌اش نظام شاه دکنی (۸۶۵-۸۶۷ هـ) رسید و بنا به توصیه پدر خواجه محمودگاو، او را به سمت وزارت برگزید. اوج ترقی خواجه در عهد سلطنت سلطان محمدشاه بهمنی (۸۶۷-۸۸۷ هـ) است، او در این عهد به لقب «خواجه جهان» مفتخر گردیده و منصب «امیر الامرائی» و «وکالت امورشاهی» بر القاب و مناصب او افزوده شد. قدرت و شوکت او باعث شد تا عده‌ای از درباریان نزد پادشاه از او سعایت کنند و پادشاه بدون تحقیق، فرمان قتل او را در ماه صفر سال ۸۸۶ هجری صادر نمود.^{۱۴} اگرچه پس از اثبات بی‌گناهی خواجه، پادشاه چنان از عمل خود پشیمان شد که رنجور گشته و کارهای مملکت بی‌سامان شد و او بیش از دو سال پس از قتل وزیر زنده ماند و نوشته‌اند که در حال بیهوشی و مرگ می‌گفت: «باطن خواجه مرا می‌کشد.» نوشته‌اند که خواجه پس از اطلاع فرمان قتل خود به سلطان گفت: «قتل من که به غایت پیری رسیده‌ام سهل است اما موجب خرابی ملک و بدنامی تو خواهد شد.»^{۱۵} و همین هم شد و سلاطین بهمنی در ضعف و ناتوانی پس از مرگ خواجه نتوانستند متصرفات خود را

اداره کنند و آخرین ایشان شاه کلیم الله از دست امرا در خانه خود محبوس گردیده و به سال ۹۳۴ هجری مسموم شد و مملکت بهمنی‌ها میان عادلشاهیه و نظام شاهیه و قطب شاهیه و عماد شاهیه و برید شاهیه تقسیم شد.

خواجه محمودگاو از نخبگان و برجستگان سیاسی عصر در هند و ایران محسوب می‌شد و به راستی باید نماینده شایسته نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در هند دانست، او که در واقع تاجری برگزیده و آگاه به مسایل عصر بود، توانست با ایجاد ارتباطی صحیح و منطقی با محدوده تجارت در خلیج فارس و حوزه‌های اقیانوس هند ضمن به دست گرفتن امتیاز بزرگ حمل و نقل دریایی، در شکوفایی اقتصاد هند و جنوب ایران نقش بزرگی ایفا کند. درایت و توانایی‌های او در آن عصر به پایه‌ای رسید که از طرف سلطان حسین بایقرا به دربار تیموریان دعوت شد. هرچند او این دعوت را نپذیرفت اما همین امر بیانگر شهرت او در محدوده‌های فراتر از هند است.^{۱۶}

در محافل سیاسی و فرهنگی ایران او را با عنوان «ملک التجار» می‌شناختند و «جامی» عارف و شاعر نامی هم عصرش او را با همین عنوان در اشعارش ستوده است.^{۱۷} خواجه با تشکیل گروه‌هایی از تجار و بازرگانان ایرانی مقیم هند و اعزام ایشان به محدوده قلمرو تیموریان در شرق^{۱۸} و هرموز در جنوب^{۱۹} و لارستان در نواحی پس‌کرانه‌ای جنوب^{۲۰} و عراق^{۲۱}، ضمن آگاه شدن از وضعیت سیاسی و اقتصادی آن مناطق، ارتباط تنگاتنگ اقتصادی و فرهنگی را با ایران برقرار نمود و توانست به طور مؤثری در تبدلات بازرگانی قرن نهم هجری شرکت جوید. از آثار بر جای مانده او چنین بر می‌آید که مردی دیندار و عمل‌کننده به اعمال شرعی بوده و عقیده اهل سنت و جماعت داشته و احتمالاً شافعی بوده است. در عین حال او تهیدستان و فقرا را می‌نواخت و با عرفا و اندیشمندان و اهل سلوک مصاحبت و رفاقت داشته و به مال دنیا چندان اعتنایی نداشت. ملا عبدالکریم همدانی درباره بذل و بخشش و اخلاق او روایاتی را نقل کرده که

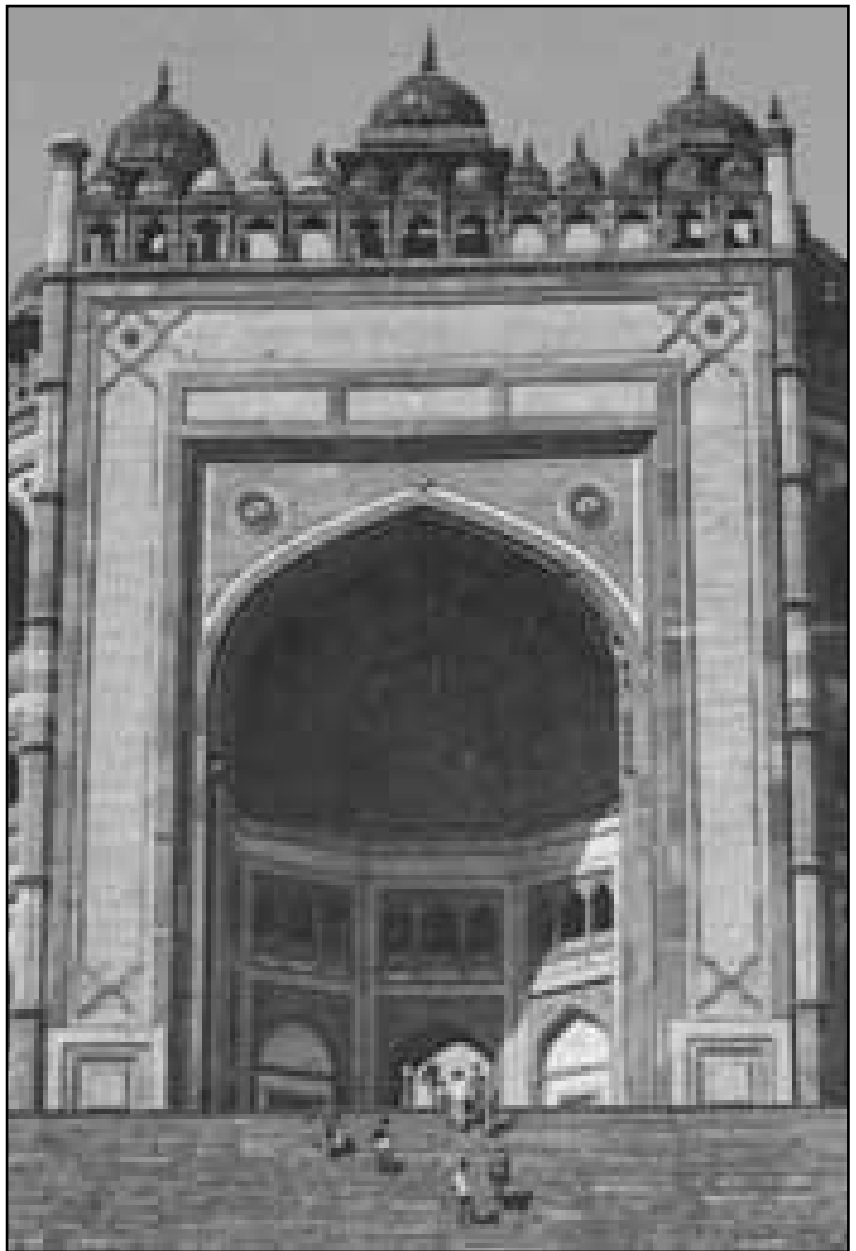
هند - فتح پورسیکری
دروازه بلند

اصولاً تحقیقات مغول شناسی
در ایران بیشتر وقت خود را
مصروف پرداختن به کلیات
تحول سیاسی - اقتصادی
عصر نموده و کمتر توجهی به
تأثیرات آن تهاجم بزرگ بر
حوزه‌های مهم اقتصادی آسیا
و به ویژه نواحی جنوب ایران
و از همه مهمتر حکومت‌های
محلی آن داشته است

«خواجه» در مقدمه کتاب خویش دلیل
ترتیب دادن آن را توصیه دوستان خود دانسته
و آورده است:^{۲۳}
«تا جمعی از دوستان، که هریک از ایشان
صدر محافل افاضل بودند و مهر سپهر و
فضایل، بوجوب جمع و تالیف آن اجتماع
نمودند... بنابراین مکتوبی چند که مسوده آن
از عروض حوادث مجدده زمان محفوظ مانده
بود و مظنه آن می‌شد که به عین رضای اهل
دانش ملحوظ گردد، در سلک انتظام داده و آن
را کتاب ریاض الانشاء نام نهاده...».

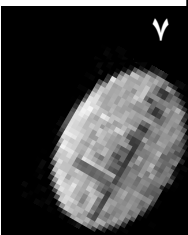
او هدف خود را از انتخاب سبک منشیانه و
نسبتاً متکلف مکاتبات را الگو گرفتن مترسلان
دانسته و آورده است:^{۲۴}
«... تا جماعت مترسلان کیاست بضاعت
را سبب ازدیاد مواد بداعت گردد و موجب
بصارت و مهارت در سلوک طرق صنعت
گردد...».

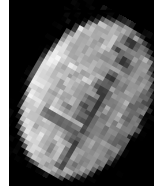
برهمین اساس محمودگوان در انشاء
فارسی شیوه منشیانه بسیار مبالغه‌آمیز داشته
بدین معنی که در استعمال صنایع و به کار
بردن لغات و ترکیبات عربی زیاده‌روی بسیار
کرده و به همین سبب عبارت‌های بلند
می‌نوشت و در آنها معانی باریک و گاهی کاملاً
شاعرانه می‌گنجاند. با این حال نثر او مورد
تحسین استادی بزرگ همچون نورالدین
عبدالرحمن جامی قرار گرفت.^{۲۵}



تاگوری در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است.
کتاب با یک مقدمه کوتاه و پس از آن
خلاصه‌ای به زبان اردو از ۱۴۸ مکتوب فارسی
مندرج در آن به قلم دکتر غلام یزدانی آغاز
شده و پس از آن مقدمه کوتاه مصحح به زبان
فارسی، همراه بامعرفی شش نسخه خطی مورد
استفاده آمده است. مصحح شرح حال مولف
کتاب را به مقدمه انگلیسی حواله نموده که
متأسفانه در چاپی که در اختیار بنده قرار گرفت
مقدمه انگلیسی در آن موجود نیست.^{۲۳} از آن
پس متن ۱۴۸ مکتوب خواجه به زبان فارسی -
باستثنای یک مکتوب به زبان عربی - آمده که
در زیرنویس اختلاف نسخه‌های مختلف ذکر
شده است. کتاب با فهرست اعلام بسیار
مختصری به پایان می‌رسد.

صاحب تاریخ فرشته آن را آورده است.
با همه گرفتاری‌های شغلی و دیوانی،
خواجه خود نیز اهل ذوق و ادب و شاعری بوده
و علوم معقول و منقول زمان را خوب
می‌دانسته و در فن نثر و نظم و انشاء در روزگار
خود بی‌نظیر بوده است. دیوان اشعار او در
«دکن» مشهور و تا عهد تالیف تاریخ فرشته
رایج بوده است.^{۲۴} از او اثر بر جای مانده
است که اولی مناظر الانشاء در فن ترسل و
مباحث مربوط به بلاغت است که تاکنون به
چاپ نرسیده و اثر دیگر او که در واقع مهمترین
آن می‌باشد با نام ریاض الانشاء شناخته شده
است.
این اثر در سال ۱۹۴۸ میلادی به تصحیح
و تحشی استاد شیخ چاندین حسین احمد





ریاض الانشاء مجموعه‌ای است از ۱۴۸ نامه که به سبک منشیانه نوشته شده و حاوی مطالب بسیار مفید تاریخی و اجتماعی قرن نهم هجری است. کلیه نامه‌ها بدون ذکر تاریخ سال کتابت ضبط شده و در بعضی از آنها محل انشاء نامه و تاریخ آن با ذکر ماه قمری آمده است. هر مکاتبه با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی که سراسر آن بازی با الفاظ و رعایت آداب منشیانه است آغاز می‌شود و در هر بخش «خواجه» در تایید و تصدیق منظور خویش اشعاری به فارسی و عربی از خود و یا دیگران ذکر می‌نماید. تسلط او در سرودن اشعار به دو زبان فارسی و عربی نشانگر توانایی علمی او در ادبیات است.

مکاتبات بدون در نظر گرفتن ترتیب خاصی در ریاض الانشاء آورده شده است. چهل و پنج مکتوب از میان مکاتیب این مجموعه، خطاب به امرای محلی گیلان و یا نزدیکان خواجه در گیلان می‌باشد، که این امر خود نشانگر توجه و علاقه خاص او به سرزمین مادری‌اش می‌باشد، عشق و علاقه او به موطن اصلی‌اش در کلیه مکاتبات او به چشم می‌خورد و همین امر باعث شده تا در ضمن آن جزئیات بسیاری از وقایع و حوادث تاریخی گیلان در عصر او نشان داده شود. با یک مقایسه ساده می‌توان دریافت که هرچند سیدظهیرالدین مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمان وقایع همزمان با دوره مکاتبات خواجه را به دقت تمام ذکر کرده، اما بسیاری از جزئیات ذکر شده در مکاتیب خواجه در اثر مرعشی نیامده و از این رو ریاض الانشاء به عنوان یکی از منابع معتبر تحولات گیلان در قرن نهم بایستی مورد نظر و توجه «گیلان‌شناسان» واقع گردد. حجم بالای مکاتبات با گیلان و ذکر جزئیات حوادث تاریخی و رویدادهای اجتماعی در آن به اندازه‌ای است که می‌توان تاریخی مستقل از گیلان در قرن نهم هجری را براساس این مکاتبات بازسازی کرد و شکل داد. از این دست رویدادها می‌توان از وضعیت اداری و دیوانی امرای گیلان بویژه در فومن و رشت و نواحی همجوار آن «مکاتبات شماره ۱۱ و ۲۱ و ۲۲»، درگیری‌های محلی و منطقه‌ای در گیلان «مکاتبات شماره ۳۹، ۵۴، ۱۳۷»، شناخت رجال گیلان قرن نهم «مکاتبات شماره ۹-۱۰-۱۴-۱۷-۲۰-۳۵-۵۹» نام برد. تنها منبع شناخت اسامی نزدیکان خواجه که از دیوانسالاران گیلان محسوب می‌شدند نیز مکاتیب اوست، براساس آن فرزند بزرگش ملقب به «ملک التجار» در هند می‌زیسته و دو فرزند دیگرش عبدالله و الغ خان در گیلان بوده‌اند، خواجه که

خواجه توانست با ایجاد ارتباطی صحیح و منطقی با محدوده تجارت در خلیج فارس و حوزه‌های اقیانوس هند ضمن به دست گرفتن امتیاز بزرگ حمل و نقل دریایی، در شکوفایی اقتصاد هند و جنوب ایران نقش بزرگی ایفا کند

به دقت از احوال فرزندان خود مطلع می‌شده طی مکاتیب بسیاری به امرای گیلان و همچنین همسرانشان تقاضای مراقبت و مواظبت از فرزندان خود را کرده است. از امرای گیلان با عنوان **علاء السلطنه و الخلافه والدین گیلانی** «در مکاتیب شماره ۶-۷-۶۳-۱۰۱-۲۱-۳۹» و **علاءالدوله والدین گیلانی** «در مکاتیب شماره ۵۴ و ۱۱۵» و **سلطان محمد گیلانی** «م ۱۳-۶۲-۱۰۴» و **علی بن سلطان محمد گیلانی** «۱۰۹» یاد کرده است. او سه نامه نیز با عنوان «بنات الملوک» «م ۹۹-۱۱۱» و بعضی نساء السلاطین «م ۱۲۸» به همسران امرای گیلان ارسال داشته است. شدت علاقه و وابستگی او به امرای گیلان به اندازه‌ای است که حتی در درگیری‌های مدعیان سلطنت به عنوان میانجی شرکت جست و با لحنی مشفقانه برادران درگیر در نزاع قدرت را به صلح و صفا دعوت می‌نماید. او در ضمن مکتوبی با عنوان «مما کتب الی بعض الملوک» آورده است:^{۳۷}

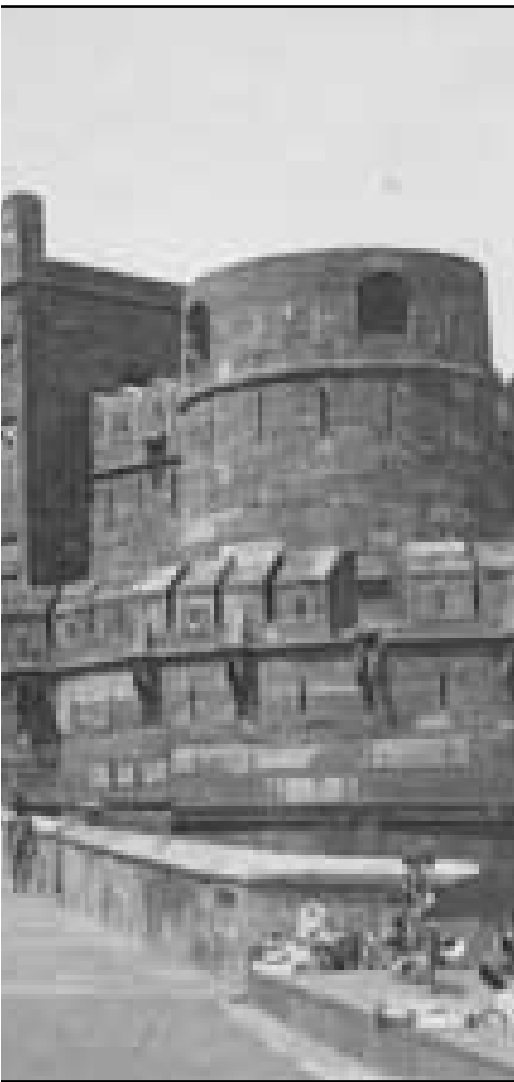
«برخاطر عاطر، که ناظر چهره سرایر ضمایر است، مخفی نیست که استحکام میانی اخوت موجب تشیید بنیان سلطنت و ابهت است و دخل مردم نفاق خصلت موجب اختلال حال سلطنت و دولت، و توسط مردم مفسد سبب فرحت خاطر دشمن حاسد - بنابراین واجب و لازم است که میان آنحضرت فلک رفعت و برادر ارجمند اساس موافقت و مصادقت راسخ و بلند باشد...»

با همه دلتنگی «خواجه» از مخدوم خویش در گیلان، او همچنان به فرستادن رسولان مختلف به زادگاهش ادامه داده و با مکاتبات بسیار وضعیت خود و حوادث سیاسی هند را به اطلاع امیر گیلان می‌رسانده است. به نظر می‌رسد که خواجه جهت کسب اطلاع دقیق از زادبوم خود و بستگانش، افرادی را اجیر کرده تا

اخبار را به او منتقل سازند. او در ضمن مکتوب شماره ۹۴ که خطاب به بعضی وزرای گیلان، نوشته ضمن توصیه به رعایت حال فرزندش عبدالله آورده است:^{۳۸}

«در این وقت اوضاعی چند، که نه لائق حال مردم خردمند است، از مکاتیب دوستان بی‌نفاق از مکه و هرموز و عراق در حق فرزند عبدالله سمت اظهار یافته است و زنگ این خبر مولم آیینه خاطر فاتر را بالکلیه مظلّم ساخته، اول آن که مصاحبت مردم غیرمناسب اختیار کرده است و ثانی امان شراب و تعطیل در هر باب افتخار دانسته...»

به هرحال ریاض الانشاء می‌تواند به عنوان منبعی ارزشمند در بررسی تاریخ گیلان مورد توجه و دقت قرار گیرد. بخش دیگری از مکاتیب «خواجه»، نامه‌های او به دانشمندان و علما و سیاستمداران هم عصر اوست که از آن میان بیشترین و مهمترین نامه‌ها خطاب به مولانا عبدالرحمن جامی است «نامه‌های شماره ۲-۳۸-۴۰-۵۸-۶۴-۱۰۲-۱۳۱» که در تمامی آنها با شوق و رغبت او را به هند دعوت



هند - آگرا
قلعه سرخ ، دروازه امیرسینگ

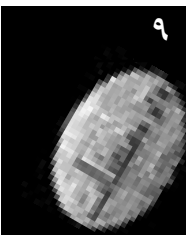
تولد خواجه محمودگاوان در
سال ۸۰۸ هجری بوده است...
چندی در دستگاه حکومتی
امرای گیلان مشغول به کار
بوده است... اما از بیم تاثیر
سعایت دشمنانش در امیر
گیلان، ناگزیر به مهاجرت
گردیده... در بلاد عراق و
خراسان و جنوب ایران به
ویژه لارستان و هرموز به
تجارت می پردازد تا اینکه در
سال ۸۵۱ هجری از راه دریا به
عنوان تجارت به «احمدآباد
بیدر» پایتخت سلاطین بهمنی
دکن رفت و در خدمت
علاءالدین بهمنی پذیرفته شد

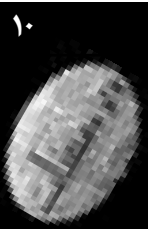
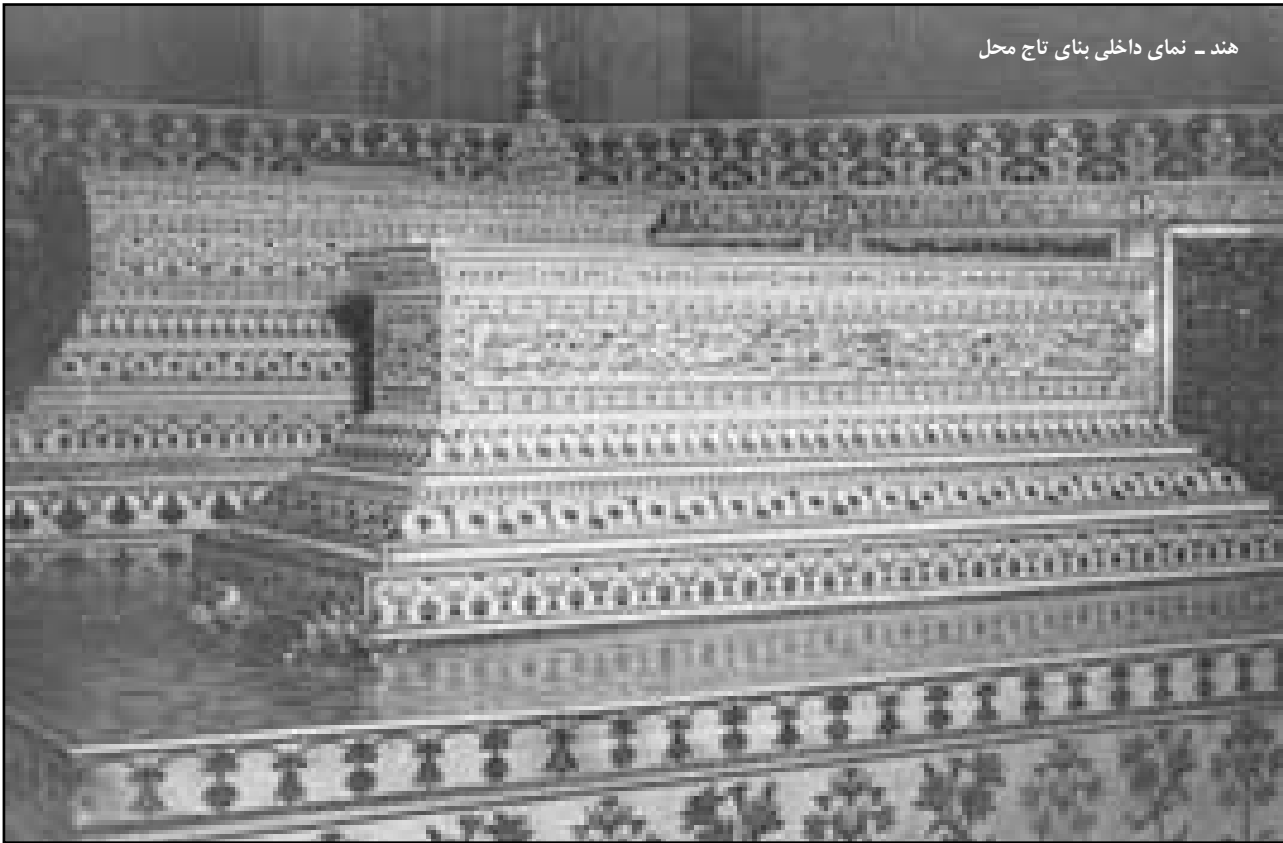


ضمن تهنیت فتح جرون به امیر لارستان و عرض ارادت به او و خاندانش آورده است: ^{۲۵} «اگر به خدام و نواب، طوبی لهم و حسن مآب، اشارت نافذ گردد که برخلاف بی ضیاء بی دین در فرستادن فتاک اتراک و جوانان چالاک اعانت و امداد نمایند و آوردن اسلحه واسپان و اقمشه و جز آن را موجب ذکر جمیل و اجر جزیل دانند.»
این مکاتبات نمونه روشنی از ادبیات سیاسی عصر می باشد و به خوبی نمایانگر ارتباط سیاسی و اقتصادی سرزمین هند با نواحی مختلف ایران است. بازشناسی و معرفی این نامه در فهم صحیح تر جریانات به محققین کمک بزرگی خواهد نمود.
دیگر مکاتیب ریاض الانشاء خطاب به امرای محلی هند از قبیل محمودشاه گجراتی «م ۱۸-۶۷» حسین شاه جونیوری «م ۱۲» سلطان محمود خلجی «م ۷۶-۸۶» و بعضی از دیوانسالاران و بزرگان هندوستان است، که جهت شناساندن وضعیت اجتماعی - سیاسی

سلاطین نواحی مختلف ایران است. که از آن میان می توان از سلطان محمد فاتح یاد کرد «م ۵-۵۶-۱۴۴» که خواجه او را با عنوان «سلطان الاعظم مالک الرقاب الامم السلطان محمد مرادبیگ رومی خلدالله تعالی ایام خلافته و شوکت و سلطنته» نامیده است. و دیگری سلطان حسین بایقرا «م ۵۵-۱۳۵» که خواجه او را با عنوان «السلطان الاعظم و الخاقان المعظم حسین بایقرا خلدالله ملکه» نامیده است. و سلطان ابوسعید گورکانی «م ۴» که با عنوان «السلطان الاعظم الاعدل الاکرم نوشیروان الزمان السلطان ابوسعید گورکان» نامیده شده است و امیر جهانشاه لاری «م ۵۷» امیر لارستان در قرن نهم هجری که خواجه او را با عنوان «الامیر الکبیر امیر جهانشاه لاری» نامیده است، این نامه از معدود مکاتبات سیاسی امرای لارستان است که در تاریخ ضبط شده است و در آن از ارتباط اقتصادی و تبادل کالاهای مورد لزوم جهت لشکرکشی به نواحی کافر نشین هند صحبت شده است. خواجه

نموده است و از مضمون آنها چنین بر می آید که ارتباط تنگاتنگی بین خواجه و مولانا جامی وجود داشته است.
از دیگر علمای مورد خطاب خواجه می توان از مولانا صدرالدین رواسی ^{۲۶} «م ۱»، شرف الدین علی یزدی ^{۲۷} «م ۱۱» مولانا شمس الدین لاری ^{۲۸} «م ۲۸-۷۷»، مولانا جمال الدین دوانسی ^{۲۹} «م ۴۱» مولانا ابوبکر طهرانی ^{۳۰} «م ۴۳»، شیخ یازید خلخالی ^{۳۱} «م ۱۰۳» یاد کرد. نامه هایی از این دست بیانگر رابطه دو طرفه بین خواجه و دیگر اندیشمندان است. او به خوبی اهمیت این ارتباط را درک کرده و با اشتیاق نسبت به تداوم آن اصرار ورزیده است. مضمون این مکاتبات مباحث فقهی و کلامی و همچنین پرداختن به دقایق و ظرایف ادبی است که طرفین در آن مهارت های خود را نشان داده اند.
نوع دیگر مکاتبات خواجه از نظر روابط دیپلماسی عصر از اهمیت بسزایی برخوردار است و آن مجموعه ای از مراسلات او با





آن دوره از اهمیت بسزایی برخوردار است. ریاض الانشاء با داشتن اسلوب نگارش منشیانه و متکلف، در نگاه اول متنی ملال آور و خسته کننده به نظر می رسد که حوصله بیش از حدی را می طلبد، اما با کمی دقت و نشان دادن تامل می توان دریافت که مطالب دست اول تاریخی بسیاری در لابلای پرداخت های سنگین ادبی آن نهفته است که در دیگر منابع کمتر دیده می شود. نویسنده با احاطه کامل به وضعیت اجتماعی - سیاسی دوره خویش با استفاده از روش نگارش کاملاً منشیانه، تلاش خود را در جهت انتقال دانش عصر به دوره های بعد نشان داده و تبحر و مهارت خود را در نحوه پرداختن ادبی متون سیاسی به ظهور رسانیده و از این نظر الگوی یک انسان ادیب و سیاستمدار ایرانی است که با تحمل شداید بسیار، وضعیتی نسبتاً مناسب را برای خود و نزدیکان و هموطنانش در جنوب هند بوجود آورده و از این نظر حق بزرگی بر گردن ایران و فرهنگ ایرانی دارد. او هیچ گاه یاد و خاطره زادگاه خویش را فراموش نکرده و در لابلای مکاتباتش به بهانه های مختلف درد جانسوز فراق را به نثر و نظم کشیده و از این نظر او یک انسان وفادار به زادگاه خویش است که با همه بی وفایی های روزگار همچنان عاشق زادگاه خویش باقی مانده است. او در پایان عمر

حملة مغول به ایران در کوتاه مدت دوره جدیدی از انتقال قدرت اقتصادی از شرق به سمت نواحی جنوب ایران را باعث شد که نتیجه آنی آن قدرت گرفتن بخش های اقتصادی جنوب و رونق یافتن تجارت دریایی در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند بود. این امر باعث افزایش ناگهانی اقتدار سیاسی - اقتصادی قدرت های محلی و تجار و از آن جمله امرای محلی هرموز، کرمان، هند و بعدها لارستان شد

خویش و در اوج قدرت و شکوه خود در هند، دردمندی و حسرت خود را از دوری وطن و جدا شدن از مخدمش امیرگیلان و خانواده اش به شیوه خویش اینچنین آورده است:^{۳۶}
«و در این وقت از مشاهده کبرسن و هجوم امراض متلون و تطاول لیل و نهار و عدم زمام اختیار به کف اقتدار معین و روشن گشته که دست آمال و امانی از ادراک اذیال وصال جسمانی قاصر است و مرغ حیات پیش از فوز سعادت ملاقات از قفس جهات طایر؛
ز استان تو اجل کرد مرا سرگردان
وقت مردن سر بیمار ز بالین گردد

کتاب ریاض الانشاء در ۴۰۹ صفحه متن فارسی با مقدمه ای کوتاه و خلاصه ای به اردو از مکاتبات و با فهرستی مختصر از اماکن و رجال به چاپ رسیده است. تلاش مصحح در انتشار آن قابل تقدیر است اما جهت استفاده بهتر فارسی زبانان نیاز مبرمی به بازنویسی و مقابله و تحشیه متن احساس می شود که امید است پژوهشگران ایرانی بویژه «گیلان شناسان» معاصر، این مهم را به نحو احسن به انجام رسانیده و متنی منقح از این اثر ادبی و تاریخی نفیس به جامعه فرهنگی ایران تقدیم نمایند.

پی نوشت ها:

- ۱- رک: فرشته، هندوشاه ابوالقاسم: تاریخ فرشته، مطبوعه کانپور، ۱۳۰۱ ه. ق، صص ۶۲۶ تا ۷۰۷.
- ۲- سخاوی: الضوء اللامع لاهل قرن التاسع، مصر، ج ۱۰، ص ۱۴۵.
- ۳- سیدعلی طباطبای، برهان مائر، حیدرآباد دکن، ۱۹۳۶ م، ص ۱۲۶.
- ۴- جامی: رساله، علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۰، ص ۵۳.
- ۵- محمد قاسم فرشته، وفات خواجه را در سن هفتاد و هشت سالگی به سال ۸۸۶ هجری دانسته که بر این اساس سال تولد او

رونق زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند به گونه‌ای بود که به عنوان زبان دیپلماتیک (روابط سیاسی) و تجاری در مبادلات سیاسی و اقتصادی به کار گرفته شد و به راستی در بسیاری از موارد حتی کاربرد بیشتری از زبان عربی در حوزه‌های مختلف

خلیج فارس و حتی در
حاشیه جنوبی آن یافت

۲۶- ذبیح‌الله صفا، پیشین، صص ۵۰۹-۵۰۱.
۲۷- ریاض‌الانشاء، صص ۳۸۲.
۲۸- همان، صص ۲۸۶.

۲۹- شیخ صدرالدین رواسی اهل نواحی اسفراین از علمای قرن نهم که مورد توجه سلطان ابوسعید گورکانی قرار گرفته و چندی در هرات نیز به تدریس و تعلم مشغول بوده است. وفات او به سال ۸۷۱ هجری اتفاق افتاد، رک: خواندمیر: تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، کتابفروشی خیام، تهران، ج ۴، صص ۱۰۳.

۳۰- شرف‌الدین علی یزدی مولف «ظفرنامه» است. رک: خواندمیر، همان، صص ۱۵.
۳۱- در کتب رجال از او نامی دیده نشد، اما از مضمون دو نامه خطاب به او چنین بر می‌آید که رابطه نزدیکی با خواجه داشته و احتمالاً یکی از فرزندان خواجه نزد او تلمذ کرده است. ارتباط بین محافل علمی لارستان و ملوک بهمنی از ابتدا تا انقراض بهمنی‌ها وجود داشته است. برای اطلاع بیشتر رک:

Aubin, J. La Suruie de shilau et La route du khunj - o - Fa Iran, No. YP. ۲۱-۳۷. London, ۱۹۶۹.

۳۲- مولانا جمال‌الدین دوانی صاحب کتاب «اخلاق جلالی» از علمای بزرگ قرن نهم هجری است. (رک: خواندمیر، همان، صص ۶۰۴-۵).

۳۳- مولانا ابوبکر طهرانی، صاحب «تاریخ دیار بکر» است. خواجه در این نامه او را به هند دعوت نموده است.

۳۴- از او در تذکره‌ها نشانی به دست نیامد اما از مضمون نامه چنین بر می‌آید که او را به هند دعوت نموده از این رو احتمالاً صاحب ترجمه در ایران است.

۳۵- ریاض‌الانشاء، همان، صص ۲۰۷-۲۰۵.

۳۶- همان، صص ۲۲۵-۶.

خواجه محمودگاوآن از نخبگان
و برجستگان سیاسی قرن نهم
در هند و ایران محسوب
می‌شد و به راستی باید او را
نماینده شایسته نفوذ فرهنگ و
تمدن ایرانی در هند دانست

جانشین او شد. رک: سیدعلی طباطبای: برهان مائر، صص ۲۷-۱۱.

۱۴- تاریخ فرشته، پیشین، ج ۱، صص ۳۵۸.
۱۵- همان، صص ۳۶۸.

۱۶- ریاض‌الانشاء، پیشین، صص ۲۰۰، همچنین محمد قاسم فرشته، پیشین، صص ۶۷۷.

۱۷- جامی در یکی از غزلهایش به این مطلع، گردش جام که زد صنع ازل پراگارش / سر نیچید ز خط این دایره زنگارش، به محمودگاوآن با لقب ملک‌التجار اشاره کرده است؛ جامی اشعار دلاویز تو جنسی است نفیس / پودش از حسن بود لطف و معانی تارش / همره قافله هند روان کن که رسد / شرف و عز قبول از ملک التجارش.

۱۸- رک: ریاض‌الانشاء، پیشین، مکتوب ۵۵، صص ۲۰۰.

۱۹- رک: همان، صص ۲۸۶.

۲۰- رک: همان، مکتوب ۵۷، صص ۲۰۶.

۲۱- رک: همان، مکاتیب، ۵-۵۶-۱۴۴.

۲۲- صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۳، صص ۵۰۶.

۲۳- ریاض‌الانشاء، ص (ف - و).

۲۴- همان، صص ۱۲.

۲۵- همان، صص ۱۴.

۸۰۸ هجری است. بنا به دلایل نامشخص، مصحح «ریاض‌الانشاء» تولد او را ۸۱۳ هجری ذکر کرده است.

۶- خواجه محمودگاوآن: ریاض‌الانشاء، تصحیح شیخ چاند، حیدرآباد دکن، ۱۹۴۸، صص ۲۲۵.

۷- همان، صص ۶۶.

۸- همان، صص ۶۵، سیدظهیرالدین مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان از شیخ علی به عنوان یکی از خواجه‌های رشت ذکر کرده است. ظهیرالدین مرعشی: تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷، صص ۸-۲۸۷.

۹- فرشته، پیشین، صص ۶۲۷.

۱۰- ترغیب امیرگیلان خواجه را به ترک دیارش در ضمن مکتوب شماره ۲۱ که خطاب به علاءالدوله گیلانی است، ذکر شده است، صص ۱۰۰.

۱۱- ارتباط خواجه با «امیر جهانشاه لاری» در مکتوب شماره ۵۷ به خوبی مشخص است و همچنین وجود سکه‌های لاری که به تصریح «ملا عبدالکریم همدانی»، جزءاموالی بوده که خواجه هنگام ورود به هند با خود همراه داشته است دلالت بر این ارتباط و احیاناً حضور او در منطقه لارستان می‌باشد.

۱۲- رک: مکتوب ۹۳ که خواجه از داشتن جاسوسان و دوستان بی‌نفاق در هرموز یاد کرده است که با او مکاتبه داشته‌اند.

۱۳- امیر علاءالدین حسن گانگوی از امرای سلطان محمد تغلق هند بود که بر علیه مخدومش شورش کرد و توانست در سال ۷۴۸ هجری در دولت آباد اعلام استقلال کند و چون نسب خود را به بهمن پسر اسفندیار پادشاه اسطوره‌ای ایران می‌رساند به بهمن‌شاه ملقب شد و سلسله بهمنی‌ها را بنیان نهاد. او بعد از یازده سال پادشاهی در سال ۷۵۹ ه. ق. درگذشت و فرزندش سلطان محمد اول

